



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

## نوښته : مولانا داکتر محمد سعيد « سعيد افغاني »

تاریخ نشر مجدد : 27 جولای 2018 م

# طیب پگو مرض من چه و چاره ام چیست ؟ « قسمت اول »

مریض ... اف ... میسوزم و بالای قلب و مغزم فشار و حملات شدید میاید ، تصور میکنم حالت نزع باشد. ؟

آه ... افسوس ... دنیا بنظرم تیره است، حتی نمیدانم چه باید گفت ... احساس و شعورم تحت درد های متمادی نمیتواند و ظایف خویش را بخوبی انجام دهد پس چه باید کرد  
**طیب :** از چند یست که با این مرض مبتلا شده اید ؟  
**مریض :** سالهاست که بی علاج مانده ام .  
**طیب :** شما چرا به طیب مراجعه نه کرده اید ؟  
**مریض :** سراغ نداشتم و اینک بشما مراجعه کرده ام .  
**طیب :** تعجب !  
**مریض :** یعنی شما هم علاج نمیتوانید ؟

**طیب :** بلی ! من هم ! در این مرحله چه باید کرد ؟ مگر با اینهم کوشش میکنم که حتی المقدور مسؤلیت خویش را در مقابل شما و هموعان دیگر خود بجا آورده بتوانم . من تعجب میکنم ؛ که شما چرا در مراحل اولی مرض ، به تشخیص و معالجه آن نمیپردازید.

مریض : من گفتم ، سراغ نداشتم و اینک بشما مراجعه کرده ام .

طیب : معاینات لابراتوری لازم است ، باید مواد غایطه و خون شما معاینه گردد و عکس گیری تمام اعضای بدن شما لازم دیده میشود.

**مريض:** برای فعلاً چه باید کرد؟ آیا کدام مسکن لازم است؟ آیا شما باور دارید که تا وقت تکمیل این نوع معاینات زنده میمانم و یا نه؟

خیر؛ آیا شما یقین دارید که لابراتورهای شما صحیح است و وسایل معاینات شما مواد غایبه و خون مریض را بخوبی تشخیص کرده میتوانند؟

آیا شما باور کامل دارید که عکس‌گیری مریض بطور صحیح و درست کرده میشود و نتیجه را یقینی معرفی میکنند و یا نه خیر؟

**طبيب:** من به دواهای مسکن شدیداً مخالف میباشم! میخواهم علاج اساسی باید کرده شود؛ زیرا استعمال دواهای مسکن اگر چه علاج فوری است، مگر با آنها مقاومت مرض را شدیدتر میسازد.

بلی! من مسکن را در حالت خطر با اندازه ضرورت طرفدار میباشم؛ مگر نباید دواهای مسکن را بدون ضرورت استعمال نمود.

**مريض:** شما گفتید که آیا شما باور دارید که تا وقت تکمیل این نوع معاینات زنده میمانم و یا نه خیر؟

جواب: باید مایوس نباشید! زیرا یکی از نام‌های مرگ، مایوسی هم است و شما از طبیب همینقدر امیدوار باشید که او وظیفه اساسی خویش را بصورت درست انجام دهد.

بلی: حق دارید که معاینات شما باید وقت طولانی را دربر نگیرد و آنائیکه با این نوع معاینات موظف اند، باید وظایف خویش را بدرستی انجام دهند و... وظیفه من همینقدر است که با آنها نیز توصیه نمایم!

من باور دارم که شکایت شما تا حدی هم بجاست، مگر با این هم مایوس نباشید و اگر به مقابل شما دیگران وظایف خویش را بخوبی انجام ندهند، حتماً به مشکلات مواجه شدنی اند.

**مريض:** من بشما مراجعه کرده‌ام و شما به دیگران! آنائیکه شما آنها را از من خوب تر میشناسید حواله میدهد! توصیه‌های شما قابل قدر است، مگر کاشکی تنها توصیه‌های شما با آنها تاثیر وارد میکرد.

درست است باید هرکس وظایف خویش را بشناسد؛ مگر فعلاً در شرایط موجوده وظایف خویش را نمیشناسند، پس چاره چیست و چه باید کرد؟  
اینکه گفتید که «اگر آنها وظایف خویش را بخوبی انجام ندهند حتماً به مشکلات مواجه شدنی اند» نه فهمیدم! یعنی چطور؟؟

**طبيب:** معلوم میشود که اعصاب شما تحت مرضیکه شامل حال شما است گیر آمده، مگر با این هم غنیمت است که حوصله مجادله را بکلی از دست نداده‌اید، بنأ امید است که وضع کنونی را مبدل سازید. ولی؛ شرط این است که بر نصایای اطباء مجرب عمل کنید، من میدانم که اوضاع اجتماع نورمال نه بوده و خشکی هوا و قلت مواد اولیه تشنج افکار را بعمل آورده و بی‌نظمی حیاتی حکمفرماست!

بلی ؛ چنان بی‌نظمی که مثال آن دیده نمیشود، بر صدای مخلصانه در این مرحله تأثیری مثبت را با آسانی پیدا نمیکند.

بلی ؛ چنان بی‌نظمی که اگر جلوگیری عاملانه از آن کرده نشود، خطر شدید اجتماعی از آن حتماً متصور است و متأسفانه اکثراً آوازهای اصلاحی هم به مثل تیل پترول است و لمبه‌ها را تقویه میگرداند.

خود سری با اندازه آخر رسیده و جارو جنجال زیاد مردم منجر به فیصله‌های عقده‌دار گردیده، شعوری است بی‌نتیجه و درمانی است بی‌سود و بی‌فایده، مگر با این همه چه باید کرد؟

**بفکر من مایوسی خطاء است !** بلکه باید مجادله عاقلانه بمیان آید و مریضان دردهای اجتماعی و حیاتی باید در بین خویش به فیصله عاقلانه متوصل شوند، اگر چه من باور دارم که اگر اطبا و وظایف خویش را به خوبی انجام ندهند حتماً به مشکلات مواجهه شدند.

بلی : باور کنید که حساب و کتاب آمدنی است، این محاسبه را تاریخ نشان داده و جریان حیات به اثبات رسانیده که مجرمین اجتماع آخر به کیفر اعمال خویش رسیده اند. جبر تاریخ حتماً تغیر و تبدیلی را بمیان میآورد و جریان بی‌نظمی‌ها آخر به خود پایانی دارد.

**باور کنید ؛ آنانیکه دیده و دانسته اوضاع را تیره ساخته حتماً در آتش در داده گی خویش بریان خواهند گردید ، شما یقین کنید که من میدانم شما بمن مراجعه کرده آید و از من امیدی دارید.**

مگر من هم از شما امید دارم که شما را بدیگران حواله میدهم و آن عبارت از این است که شما دیگران را حتماً وادار به مقاومت و به صبر و عاطفه سازید و اگر شما در مقابل تباه کاران مقاومت نمیکنید ، پس باید امید نداشته باشید که چاره اساسی مرض شما به میان آید .

شما باید ملتفت باشید که اگر علاج اساسی تیره گی هوا، بشکل اساسی کرده نشود حتماً سلسله حیات خود را خاتمه خواهند دهید ، پس چاره اساسی همین است که از همه اولتر مریضان باید به علاج اساسی خویش بپردازند و اطباً را مجبور سازند که در وظایف محوله خویش سهل‌انگاری و اختلاس نه نمایند .

مریض : بلی فهمیدم که شما به من چه نوع توصیه می‌فرمایید ، مگر توصیه شما احتیاج به مجادله طولانی دارد و این مجادله باید در فکر مریضان اجتماع تولید شود ، ولی ؛ میدانم که مسوولیت تولید کردن این احساس بدوش کی خواهد بود ؟

طبيب : مسوولیت پیدا کردن شعور نسبت به اجتماعی ، بدوش آنانی است که توان و قدرت بدست دارند و از صلاحیت و خدمات شایان خویش لاف میزنند و عقول ساده را فریب داده و با این همه بی‌نظمی‌ها به عیاشی خود ادامه میدهند .

شما خود متوجه حال گردید که اوضاع اجتماع ما چطور است ؟ این مردم بیچاره محتاج به لقمه نان و در حالت تشنگی به امید آب آشامیدنی زلال را ، آب تصور میکنند .

این مردم مظلوم همه قوا و استعداد های ملی و بشری را از دست داده قادر نیستند که از منابع ثروتی خویش مستفید گردند ، پس چاره چیست و چه باید کرد ؟

آه و فریاد سودی ندارد ، زیرا ؛ عواطف به مقابل اظهار فریاد معافیت پیدا کرده ، منطق و استدلال چلش ندارد .

در مردم حوصله مطالعه و شنیدن نیست و اصحاب قدرت بدست آوردن قدرت و باحمایه آن را از راه منطق و استدلال به هیچ کاری نمیدانند ، چنانچه قدرت بدست یک عده بی محدود ارتجاع پسند و بوالهوسان افتیده و آنها اهلیت و کفایت هیچ ندارند .

از قواره ها و سیما مردم و از مطالعه نبض اجتماع معلوم میشود که هنوز هم اقدام با اصلاحات اجتماعی در کله های پخته و با تجربه سراغی ندارد و اکثر شخصیت های کاذب به مقدرات مردم بازی طفلانه مینمایند و اگر واقعاً حرکت اصلاحی و ارتقای مدنظر باشد و محاکمه واقعی مرتکبین تیره گی این اوضاع بمیان آید ، زیرا این معول مولد تخریبات سالیان دراز بیکاری و بی کفایتی بوده که علتش عده بی از مجرمین غیر قابل العفو میباشد .

به یاد دارم و فراموشم نمیشود که بار ها با یکی از بوالهوسان مقتدر صحبت داشتم و من همیشه با او از احوال مریضان اجتماعی خویش نالش میکردم ، مگر در نتیجه بجای اینکه به اصلاحات اجتماعی متوجه شود باعث اذیت بی موجب من گردید و چندی بعد به سزای اعمال نا عاقبت اندیشانه خود رسید و تاریخ سوریفتاری او را در اذهان مردم ثبت و بدون جریان محاکمه محکوم گردید .

مردم آرزومند محاکمه او بودند ، مگر او به لطایف الحیل توانست که از رسوایی محاکمه قانونی خود را خلاص کند .

من باور دارم که آخر مردم پی میبرند که آنهایکه بالباس و مود خود را آراسته میسازند در واقع شخصیت های کاذب اند و نمیتوانند درد های اجتماعی را معالجه اساسی نمایند ، مگر ؛ خوف و ترس دارم که این اندیشه باعث از دست دادن فرصت مساعد نگردد ، که در آن صورت پشیمانی سودی نخواهد داشت .

پایان قسمت اول

دکتور محمد سعید « سعید افغانی »

مورخ ۸ سنبله ۱۳۵۰ هجری شمسی - کابل

تهیه و ترتیب کننده : برهان الدین « سعیدی »

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی